



# عشق در نگرش رازی

از ویژگی‌های بسیار مهم رازی که برخلاف فیلسوفان و پزشکان هم دوره او است، این نکته می‌باشد که رازی در اکثر نزدیک به تمام موارد با آن که عین مطالب حکماء یونانی را با ذکر مأخذ عنوان می‌کند، نظر خود را نیز بر پایه تجاربی که به دست آورده، بیان می‌دارد و به طرح و تعدیل و احیاناً حذف نظریات استادان قبل از خود و از جمله پزشکان یونان اقدام می‌کند. به عبارت دیگر رازی نه فقط همه موارد پزشکی قدیم را جذب می‌کند بلکه خود براساس تجاربی که به دست آورده، نکاتی بر موارد پزشکی قدیم می‌افزاید و هر آن چه به نظرش نادرست و یا غیرعلمی می‌آید بیان می‌کند تا خواننده فهیم و فکور بتواند برتری نظریه رازی را به نظر گذشتگان دریابد (۱).

خداوند بزرگ را سپاس گزار هستیم که این توفیق را عطا فرمود تا در سال‌های گذشته و در شهریور ماه هر سال و همزمان با سالروز تولد

محمدین زکریای رازی که در زبان‌های مشتق از زبان لاتین معروف به RHAZES می‌باشد داروساز و پزشک محقق و فیلسوف برجسته‌ای است و با آن که در سنین بالای زندگی به تحصیل طب و فلسفه پرداخت، به روایت ابن ابی اصیبعه دویست و سی و هشت کتاب و بر طبق تحقیقات دکتر محمود نجم آبادی دویست و هفتاد و یک کتاب در فنون و علوم مختلف مانند طب داروشناسی، ریاضیات، نجوم، کیمیا، الهیات فلسفه، مافوق الطبیعه و سایر رشته‌های علمی به رشته تحریر درآورده است. در صورتی که به طول عمر این عالم کم‌نظیر جهان توجه کنیم که با سال هجری قمری شصت و دو سال و پنج روز و بر مبنای سال هجری شمسی شصت سال و دو ماه بوده است و با توجه به این که از سن چهل سالگی به پزشکی و فلسفه روی آورده، بیشتر به عظمت و نبوغ خارق‌العاده این دانشمند پی می‌بریم.

می‌سازد یکی عشق و دیگری کینه که همان نبود عشق است. عشق به قدرت، عشق به حکومت عشق به جهان‌گشایی، عشق به سلطه بر جهان و ... از جانب دیگر عشق به آزادی، عشق به اجرای عدالت، عشق به نجات هم‌وطن و هم‌نوع و عشق به رفع ظلم و دیکتاتوری و ... همه و همه از عوامل تاریخ‌ساز و دگرگونی‌های اجتماعی است. عشق به همسر که برگرفته از غرایز انسانی نیز هست از عشق‌های مقدس و عامل تداوم زندگی و نسل بشر است که خود مقوله‌ای خاص و برجسته‌ترین نوع دوست داشتن می‌باشد.

در باب عشق و دوست داشتن فیلسوفان اخلاق‌گرایان و روانشناسان، نظریات گوناگون طرح کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها در جای خود قابل توجه و بررسی می‌باشند اما محمدبن زکریای رازی نظریات خاص و عجیبی نسبت به این مقوله دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

رازی به طور کلی هر گونه عشق را بیماری وخیم و بلیه می‌انگارد، چه آن‌که متعلق عشق و دوستی انسان باشد یا دارایی یا موقعیت. از نظر وی کسی که دچار این بلیه می‌شود، در لذت‌طلبی موهومی فرو می‌رود که پایانی جز رنج و درد ندارد. به همین دلیل به منزله مقدمه‌ای به تعریف لذت می‌پردازد تا پنداری بودن لذت را در بلیه عشق روشن کند. وی از فیلسوفان طبیعی نقل می‌کند که آنان لذت را رهایی از رنج عارض شده و رجوع به طبیعت می‌دانند. آن‌گاه این تعریف را بازسازی می‌کند. براساس نظریه رازی انسان و نیز گونه‌های دیگر حیوان در وضعیت طبیعی، فارغ از لذت و رنج هستند. لذت چیزی نیست جز لختی

محمدبن زکریای رازی به معرفی زندگی‌نامه و آثار گوناگون او پردازیم و به وعده خود در زمان شروع کار نشریه عمل نماییم. در سال جاری با توجه به این‌که اکثر آثار رازی در زمینه‌های مختلف معرفی شده، به بررسی دیدگاه این دانشمند بزرگ نسبت به پدیده عشق و دوست داشتن که تاکنون مطرح نشده، می‌پردازیم. امید است مورد توجه همکاران عزیز قرار گیرد.

عشق و دوست داشتن پدیده دیرپا و همزاد و همراه بشر است. این پدیده یکی از ابعاد وجودی انسان می‌باشد که بدون آن انسان کامل بودن خود را از دست می‌دهد. عشق و احساس دوست داشتن ابعاد و جنبه‌های گوناگون دارد که لطافت را به انسان هدیه می‌کند و بدون آن، انسان موجودی خشن و خشک می‌شود.

عشق انواع گوناگون دارد که قابل تقسیم‌بندی به عشق مادی و عشق معنوی می‌باشد. عشق مادی شامل دوست داشتن اشیا، مال، ثروت زیورآلات، جنس مخالف و ... بوده و عشق معنوی شامل عشق به انسانیت و نوع بشر و عشق به نجات و خوشبختی او، عشق به عدالت و آزادی عشق و علاقه به خوبی و انسان‌های خوب و از همه مهم‌تر دوست داشتن باری تعالی به عنوان بزرگترین صانع که کار عرفا و برگزیدگان است. از پاک‌ترین عشق‌ها که آن‌را قابل قیاس با انواع دیگر دوست داشتن نمی‌دانند، عشق مادر به فرزند است که هیچ‌گونه آثار مادیت و منفعت‌طلبی در آن نیست و خلوص و پاکی و صداقت ویژگی آن می‌باشد.

از جانب دیگر گفته می‌شود که تاریخ را دو چیز

آسودگی از درد و لذت که تنها پس از درد پدید می‌آید. لذت در بلیه عشق در واقع لذت نیست بلکه پندار لذت است (۲).

رازی با نگاه فرآورده‌ای (و نه فرآیندی) به عشق آن را بلیه‌ای بزرگ می‌داند که افراد بلند همت خود را از آن دور می‌کنند، زیرا عشق مایه ذلت‌پذیری، خشوع و فروتنی، اظهار نیاز و مانند آن می‌شود و برای افراد بلند همت سخت‌تر از این امور وجود ندارد. به همین دلیل بلندهمتان (الکِبَارُ الِهَمَمِ وَالْأَنْفُسُ) به طبع و غریزه، یعنی به خواسته درونی و نه به الزام بیرونی از عشق دوری می‌کنند (۳).

یکی از استدلال‌های رازی در بیماری بودن عشق این است که عشق، عاشق‌پیشه‌ها را به رنج می‌رساند. وی در فصل اول طب روحانی رنج و الم ناشی از رفتار را یکی از ملاک‌های بیماری بودن آن می‌داند. سلامت، از نظر رازی حفظ منزلت حاکم بودن عقل سنجش‌گر در همه شئون زندگی (خواسته، تصمیم و اقدام) است که یکی از ملاک‌های آن سنجش میزان الم و لذت ناشی از رفتار است، اعم از الم و لذت حال یا آینده. وی در بحث از عشق از همان ملاک بهره می‌جوید و به سادگی استدلال می‌کند که به دلیل مرگ، حتی اگر حوادث پیش‌بینی نشده هم رخ ندهد، از دست دادن محبوب امر حتمی است و از دست دادن محبوب نیز رنج‌آور می‌باشد. پس عشاق همیشه در معرض دچار شدن به این غم و رنج هستند و خود را در معرض چنین غم و رنجی قرار دادن، عاقلانه نیست. بنابراین، آنان به پندار لذت خود را گرفتار الم و رنج می‌کنند.

استدلال رازی را می‌توان به صورت قیاس ذووجهین سالب نشان داد. عاشق در پدیده عشق یا به محبوب دست می‌یابد و از او برخوردار می‌شود و با او همراه و هم‌نشین می‌گردد (عشق اول) یا دچار هجران و دوری از او می‌شود (عشق دوم). هجران و دوری از محبوب رنج‌آور است و ادبیات عارفانه و عاشقانه گواه بر آن است. وصال و برخورداری نیز رنج‌آور است، زیرا وصال در این جهان همیشگی و پایدار نیست. دلیل این ادعا پدیده مرگ است که سرنوشت حتمی هر انسانی است (۴).

رازی معتقد است که فیلسوف هرگز عاشق نمی‌شود و می‌گوید یونانیان کمتر عاشق‌پیشگی می‌کنند در صورتی که کردها، اعراب و نبطی‌ها گرایش به عشق دارند (۵).

خلاصه آن که رازی با تحلیل عشق به وابستگی کسی به کسی یا به چیزی آن‌را کاستی و بیماری مهلک می‌خواند و آن را پنداری غلط می‌نامد که عاشقان قدرت را فاقد تشخیص لذت از الم می‌کند (۶).

رازی تعریف یا توصیفی از چیستی (ماهیت) عشق بیان نمی‌کند، اما از تحلیل و استدلال وی می‌توان تلقی او را از عشق به دست آورد. عشق امری است که بلندهمتی، سعه وجودی و استقلال فردی را می‌ستاند و به جای آن کرنش، ذلت‌طلبی و اظهار نیاز می‌آورد. در این تلقی، عشق نوعی وابستگی یا مایه وابستگی است و البته، وابستگی امر مرضی و بیماری روانی است. وابستگی به معنای این که فکر، جسم و حس فرد در گرو فکر جسم و حس فرد دیگری باشد با تحقق اصالت

البته در مقاله منبع این نوشتار، اشاره‌ای به آن نشده است و به کاوش بیشتر در آثار دیگر رازی نیازمند است. این مطلب با استدلال رازی مبنی بر فناپذیر بودن معشوق در هر صورت هم‌خوانی دارد و می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

دکتر سید محمد صدر

آدمی منافات دارد و سبب دور شدن از خویش بلکه از دست دادن خود و خودباختگی می‌شود (۷). نهایت این که محمدبن زکریای رازی در کتاب طب روحانی با ره‌یافت عقل و تحلیل منطقی بیماری‌های نفس را بررسی می‌کند که در آن نخستین و مهم‌ترین بیماری نفس را عشق و دوستی می‌داند (۸). در این بررسی او عشق را از گونه ردلیت محض می‌داند که هیچ جهت عقل در آن وجود ندارد (۹).

علت نگاه رازی به عشق را که قدری غیرعادی به نظر می‌آید باید در فیلسوف بودن او و ارزش‌گذاری بیش از حد به عقل تصور کرد زیرا عقل‌گرای مطلق نفی احساس می‌کند که به تبع آن عشق و دوستی طرد می‌شود. این نظر با ساختار وجودی انسان در تناقض می‌باشد، زیرا انسان ترکیبی از عقل و احساس است که باید احساس در کنترل عقل باشد نه این که اصلاً وجود نداشته باشد. شاید رازی به عشق الهی که عشق به وجود فناپذیر است معتقد بوده باشد که

#### منابع

۱. ذاکر م ا (مترجم) رازی. ابوبکر، المرشد او الفصول. چاپ اول. انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ ۱۳۸۴؛ صص ۱۰-۹.
۲. قراملکی ا. چالش رازی و مولوی در عشق و دوستی. پژوهشنامه عرفان ۱۳۹۰؛ ۳(۵): ص ۱۱۹.
۳. همان، ص ۱۲۰.
۴. همان، ص ۱۲۱.
۵. همان، صص ۱۲۵-۱۲۱.
۶. همان، ص ۱۳۳.
۷. همان، ص ۱۲۳.
۸. همان، ص ۱۱۶.
۹. همان، ص ۱۱۹.

